



بیانات منتشر نشده مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی در تبیین مکانات علمی و عملی شهید آیت‌الله صدوقی

وجودشان مایه خیر و برکت بود...

او پرسیدم: «با اینکه آذری زبان هستی، چرا شهر یزد را برای زندگی انتخاب کرده ای؟» گفت: «من همه شهرهای ایران را برای اقامت سنجیده‌ام و جانی را بهتر از یزد ندیده‌ام». علاوه بر فوایدی که عرض کردم، حضور علمای بزرگ در این شهر، خود مایه خیر و برکت زیاد برای من بود. در طول آن مدت حضور من در شهر یزد باعث شد تا اطلاعاتی درباره دین زرتشت پیدا کنم. به خاطر دارم که یک بار با کتابی برخورد نمودم که مؤلف آن یک دکتر زرتشتی بود. آن آقای دکتر در کتاب خویش نوشته بود که ازدواج با محارم در بین ما نیست، در حالی که فقهای ما در کتاب‌الارث بیان کرده اند که اگر مرثوئی با محرم خودش ازدواج کند و بعد فوتی پیش بیاید، ارث او را متعرض هستند و این مسئله ای بوده است که از قدیم الایام وجود داشته و آن دکتر در کتاب خویش منکر این امر شده بود.

بعد از شهادت آیت‌الله صدوقی، آقازاده ایشان حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد علی صدوقی سالی یک بار جلسه‌ای تشکیل می‌دادند و همه علمای استان یزد در آن جلسه حضور پیدا می‌کردند. افرادی نیز از تهران و قم به دعوت ایشان به این جلسات می‌آمدند. یکی دو بار هم من موفق شدم به دعوت ایشان در این جلسات شرکت کنم. به خاطر دارم در یکی از این جلسات، مطالبی را راجع به حضرت امام خمینی بیان کردم که همه حاضرین متأثر شدند و گریه کردند. شهید آیت‌الله صدوقی درباره انقلاب نیز تلاش وافر می‌کردند. کمک‌های مالی و روحی ایشان در جبهه‌ها بی نظیر بود. امام خمینی نیز علاقه وافر به ایشان داشتند.

یک ویژگی ایشان که به جرئت می‌توانم بگویم کم‌نظیر بود، حافظه فوق‌العاده ایشان بود. زمانی که آیت‌الله صدوقی در قم اقامت داشتند، از صبح تا هنگام ظهر، دو الی سه درس را تدریس می‌کردند. ایشان هیچ گاه درسی را که قرار بود فردا تدریس کنند، شب قبل مطالعه نمی‌کردند، در حالی که اکثر مدرسان هر درس را شب قبل مطالعه می‌کنند، ولی ایشان قبل از تدریس، سر کلاس نگاهی به هر صفحه می‌انداختند و با حضور ذهن بالای خود شروع به تدریس مطالب می‌کردند.

باشد و هم خدمتی به انقلاب و امام راحل. یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت اقامت من در یزد آشنائی با شهید آیت‌الله صدوقی بود. البته قبل از تبعید هم بنده با ایشان در ارتباط بودم، ولی اقامت من در یزد باعث ارتباط بیشتر بین ما شد. اکثر مواقع با ایشان به منزل ما تشریف می‌آوردند و یا اینکه من به خدمت ایشان می‌رفتم. گاهی اوقات نیز در منزل ایشان مجالس روضه‌ای برگزار می‌شد که من هم در آن مجالس شرکت و از برکات آنها استفاده می‌کردم. وجود آیت‌الله صدوقی که مرد ملاتی بودند و حافظه بسیار قوی

حافظه شهید صدوقی، فوق‌العاده و بی‌نظیر بود. زمانی که در قم اقامت داشتند، از صبح تا هنگام ظهر، دو الی سه درس را تدریس می‌کردند. ایشان هیچ گاه درسی را که قرار بود فردا تدریس کنند، شب قبل مطالعه نمی‌کردند، در حالی که اکثر مدرسان هر درس را شب قبل مطالعه می‌کنند، ولی ایشان قبل از تدریس، سر کلاس نگاهی به هر صفحه می‌انداختند و با حضور ذهن بالای خود شروع به تدریس مطالب می‌کردند.

داشتند و در ابعاد مختلف نیز دارای فضایل انسانی بودند، خود مایه برکت و خیر برای من بود. شهرستان یزد یکی از شهرهای خوب ایران است، شهری قابل زندگی، دنج و دارای مردمانی فعال که همگی اهل کار هستند و هیچ کس سربار کس دیگری نیست. مردم در کار هم دخالت نمی‌کنند و در عین حال با هم دوست می‌باشند. به خاطر دارم یک روز در یکی از خیابان‌های بزرگ یزد به یکی از دوستان قدیمی‌ام که اصالتاً ترک بود برخورد کردم. از

بحمدالله فرصتی پیش آمد که درباره شهرستان یزد صحبتی شود. در سال‌های ۵۳، ۵۴ و ۵۵ من به شهر یزد تبعید شدم و بر این اساس می‌توانم بگویم که تا حدودی یزدی هستم. این اقامت اجباری که نمره مخالفت من با رژیم طاغوت بود، فواید بسیاری برایم داشت و اثر سازنده‌ای بر سرنوشت من گذاشت. در آن زمان برخی از مردم تصویری غیرواقعی از روحانیون داشتند و هر گاه روحانی‌ای تبعید می‌شد تصور می‌کردند که آن شخص مرتکب جرمی شده است، ولی تبعید من و امثال من به شهرستان‌ها سبب شد تا مردم این معنا را حس کنند که مخالفت ما با طاغوت جنبه سیاسی و مذهبی دارد و اگر ما متعبد و متعصب به دین نبودیم، این عقوبت‌ها و تبعیدها برای ما پیش نمی‌آمد. در نهایت این تبعیدها در آگاهی مردم نقش مؤثری داشت.

خوب به خاطر دارم هنگامی که به بندرلنگه تبعید شدم، به حسینیه‌ای که متعلق به شخصی بود می‌رفتم. روزی دیدم که ایشان از حضرت امام خمینی انتقاد می‌کنند و می‌گویند که چرا امام این مسائل را به وجود آوردند. من به ایشان گفتم شما امام را به خوبی نمی‌شناسید و بالطبع در مورد خصوصیات اخلاقی امام و فعالیت‌های ایشان برای آن شخص صحبت کردم. آن آقا روز بعد به من گفتند که من هیچ کدام از مطالبی را که درباره امام گفتید، نمی‌دانستم. تبعید من به شهر یزد علاوه بر آگاهی مردم فواید دیگری نیز داشت. در شهر یزد پس از اندکی اقامت متوجه شدم که نمی‌توانم بی‌کار بنشینم، تدریس هم که از نظر دستگاه امنیتی ممنوع بود، در نتیجه تصمیم گرفتم نوشتن شرح کتاب تحریرالوسیله امام خمینی را آغاز کنم. البته در تألیف این کتاب دقت می‌کردم تا کسی متوجه کار من نشود. نوشتن این کتاب را در کتابخانه مرحوم آقاسی وزیری آغاز کردم که ایشان لطف و محبت زیادی نسبت به من داشتند، البته آقای وزیری از تألیف این کتاب توسط من هیچ اطلاعی نداشتند. خدا را شکر می‌کنم که این کار از آن زمان ادامه پیدا کرد و تا به امروز حدود بیست جلد از این کتاب به چاپ رسیده است و از خدا می‌خواهم که این توفیق را به من عنایت کند که من بتوانم شرح این کتاب را به پایان برسانم تا بدین وسیله هم خدمتی به فقه شیعه شده